

بررسی عوامل موثر بر روند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان در ج.ا.ا.

جعفر هزارجریبی* - غلامرضا کریمی** - عباس فرهادی***

(تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۱۳)

چکیده

این مقاله به بررسی عوامل موثر بر روند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان پرداخته است که طی آن تأثیر تشکلهای سیاسی درون‌دانشگاهی و برون‌دانشگاهی (همچون احزاب و شخصیت‌های سیاسی) و همچنین سیاست‌های وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بر این روند مورد مطالعه قرار گرفته است. اطلاعات پژوهش نیز با روش پیمایشی، از نمونه‌ای با حجم ۱۲۱۰ نفر از میان دانشگاه‌های دولتی سراسر کشور با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای انتخاب و جمع‌آوری شده و تحلیل آن‌ها نیز با نرم افزار *SPSS* در سال ۱۳۹۲ انجام شده است. نتایج مربوط به بررسی این فرضیات نشان می‌دهد که تشکلهای سیاسی درون‌دانشگاهی تأثیری مثبت بر روند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان داشته است و تشکلهای سیاسی برون‌دانشگاهی همچون احزاب و شخصیت‌های سیاسی نتوانسته‌اند تأثیرگذاری عمده‌ای بر این روند داشته باشند. همچنین سیاست‌ها و برنامه‌های وزارت علوم نیز نتوانسته‌اند روندی غالب در جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان داشته باشند.

واژگان کلیدی: جامعه‌پذیری سیاسی، دانشجویان، تشکل و نهاد سیاسی، شخصیت‌های سیاسی.

۱. این مقاله برآمده از طرح پژوهشی «بررسی عوامل موثر بر روند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان» می‌باشد که با حمایت مالی صندوق حمایت از پژوهشگران ریاست جمهوری انجام شده است.

jafar_hezar@yahoo.com

ghkarimi@khu.ac.ir

farhadi.abas@gmail.com

* استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

** استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی

*** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی (نویسنده‌ی مسئول)

مقدمه

بی تردید یکی از مهمترین کارویژه‌های دولت‌های مدرن در درون یک کشور و یا محیط اجتماعی - سیاسی، تلاش در جهت حفظ و سپس انتقال و گسترش ارزش‌های سیاسی و اجتماعی نظام سیاسی خویش به نسل‌های بعدی است که در صورت بی توجهی به این مهم، تداوم کارکردی نظام سیاسی مذکور با مشکل مواجه می‌گردد؛ این فرایند اصطلاحاً جامعه‌پذیری (سیاسی) نامیده می‌شود.

جامعه‌پذیری یا فرهنگ‌پذیری سیاسی، فرایندی است که بر اساس آن، جامعه؛ گرایش‌ها، نگرش‌ها، دانش‌ها و اطلاعات و خلاصه ارزش‌ها و معیارهای سیاسی خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند. در واقع جامعه‌پذیری سیاسی یکی از ابعاد فرعی فرهنگ در سطح جامعه به شمار می‌آید و از آن جدا نیست، ولی در عین حال با آن تفاوت دارد. همانطور که جامعه‌پذیری فرهنگی در جامعه به فراگردی گفته می‌شود که بر اساس آن، فرد با ساخت‌های عقیدتی - نظری و الگوهای رفتاری فرهنگ در جامعه‌ی خویش آشنا می‌شود و با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند، جامعه‌پذیری سیاسی نیز، که یکی از ابعاد نوعی فرهنگ کلی جامعه است، به معنی وسیع، فراگردی است که یک جامعه از طریق آن، فرهنگ سیاسی خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند (مهرداد، ۱۳۷۶: ۱۷). از طرف دیگر جامعه‌پذیری سیاسی موضوعی مرتبط با فرهنگ سیاسی Political Culture است. ضمن آنکه فرهنگ سیاسی اعم از روند جامعه‌پذیری سیاسی Political Socialization بوده و علاوه بر آن در زیر مجموعه‌ی مطالعه‌ی عملی جامعه‌پذیری اجتماعی - مورد توجه جامعه‌شناسان و روانشناسان اجتماعی و دیگر متخصصان علوم اجتماعی - جای می‌گیرد (ثمر حسین؛ ۲۰۰۱؛ ۳۸). همچنانکه «آنتونی اورم» بیان داشته است جامعه‌پذیری عبارت از فرایندی است که به واسطه‌ی آن، انسان‌ها چهارچوب اعتقادی، ارزشی و گرایش‌های موجود در جامعه را کسب می‌نمایند. این تعریف توسط "کاردینر" چنین تکمیل گردید که فرایند جامعه‌پذیری وسیله‌ی رسیدن به توافق جمعی میان اعضای جامعه است که از طریق آن، ایشان شیوه‌ها، ارزش‌ها و نقش‌های اجتماعی را فرا گرفته و هر یک از اعضا دارای هویتی اساسی می‌گردد (همان؛ ۴۵).

بیان مسأله

به طور کلی جامعه‌پذیری سیاسی با گرایش‌های توجیهی مردم از مسائل و وقایع سیاسی ارتباط دارد و مقوله‌ای است که توجه را به کیفیت شناخت سیاسی، اعتقادات و ارزش‌های یک

شهروند متوسط جلب می‌کند. مثلاً یک شهروند از دولت خود چه انتظاراتی دارد؟ آیا به پشتیبانی از قوانین، احکام و مقررات مملکتی تمایلی نشان می‌دهد؟ و تحت چه شرایطی؟ موضوع جامعه‌پذیری سیاسی چند پیش‌فرض را در بر دارد. نخستین پیش‌فرض اینست که در کشورهای مختلف، شهروندان نسبت به رهبران و ساخت‌های سیاسی خود احساس مختلفی دارند و عقاید گوناگونی را ابراز می‌دارند. دومین پیش‌فرض اینست که گرایش‌هایی که شهروندان یک مملکت درباره‌ی امور سیاسی کشورهای خود دارند، بر چگونگی عملکرد سیاسی نظام اثر می‌گذارد. سومین پیش‌فرض اینست که عملکرد یک نظام سیاسی به طور قابل ملاحظه‌ای با حالات رفتار و ارزش‌های مردم آن ارتباط بسیار نزدیک دارد، بدین معنی که سیاست در هر جامعه به همانگونه‌ای شکل می‌گیرد و پیاده می‌شود که شهروندان تحت لوای یک نظام به آن اعتقاد دارند و احساس می‌کنند (Langton, 1992: 56).

با توجه به پیش‌فرض‌های فوق، می‌توان سوال اساسی‌تری را نیز مطرح ساخت. مثلاً چه مکانیسم‌های اجتماعی است که تعیین‌کننده‌ی خصوصیات و مشخصات سیاسی یک ملت است؟ بخشی از پاسخ به این سؤال را می‌توان در مسأله‌ی جامعه‌پذیری سیاسی جستجو کرد. همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد، جامعه‌پذیری سیاسی به فراگردی اطلاق می‌شود که در جریان آن، شهروندان دیدگاه‌های خود را از جهان سیاست کسب می‌کنند. به بیان دیگر، جامعه‌پذیری سیاسی کانالی است که از مجرای آن یک نسل دیدگاه‌ها، عقاید و معیارهای سیاسی خود را به نسل بعد از خود منتقل می‌کند. همچنین، واژه‌ی «انتقال فرهنگی» در واقع همان فراگرد جامعه‌پذیری سیاسی است؛ فراگردی که هم از طریق برنامه‌های آموزش رسمی و هم از طریق آموزش غیر رسمی، - که غالباً به صورت ناآگاهانه در خانواده، گروه‌های همسن و مدرسه انجام می‌گیرد - وظیفه‌ی نگهداری، انتقال و تداوم نگرش‌ها و ارزش‌های سیاسی بین نسل‌ها را بر عهده دارد. «رونالد چیلکوت» نیز "جامعه‌پذیری سیاسی را امری می‌داند که حول نقش‌های فردی و عاملان فعال در فرایند یادگیری سیاسی دور می‌زند (چیلکوت، ۱۳۷۷: ۳۵۸). این در حالی است که جامعه‌پذیری سیاسی از اوان زندگی بتدریج شکل گرفته و در مرحله‌ی نوجوانی و جوانی به شکل کامل خود نزدیک شده که در این میان، جوانان و نوع جامعه‌پذیری آن‌ها نسبت به نظام سیاسی از اولویت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود چرا که جامعه‌پذیری سیاسی آن‌ها در این مرحله از نوعی آگاهی برخوردار است و این روند ممکن است در سراسر زندگی یک فرد نسبت به نظام سیاسی خویش، تداوم یابد. در میان جمعیت عظیم و گسترده‌ی

جوانان، چگونگی و عوامل موثر بر روند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان از اهمیت والایی برخوردار است، چرا که دانشجویان به عنوان قشر تحصیل کرده و در عین حال مرجع جامعه، تاثیرگذاری زیادی در روند تحولات سیاسی و اجتماعی کشور دارند. در طول دوران ۳۵ ساله‌ی حیات نظام جمهوری اسلامی، دانشجویان از اقبال مهم و تأثیرگذار در تمامی عرصه‌ها بویژه سیاسی بوده‌اند که شدت و ضعف فعالیت آن‌ها در دوره‌ی زمانی فعالیت دولت‌های مختلف، متفاوت بوده است این تفاوتها تا حد زیادی متأثر از تفاوت در نوع جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان نیز می‌باشد که در این مقاله به روند و چگونگی جامعه‌پذیری سیاسی آنان پرداخته می‌شود.

مبانی نظری تحقیق

۱- نظریات ساختاری در مورد جامعه‌پذیری سیاسی

۱-۱. نظریه‌ی کارکردگرایی ساختاری پارسونز و جامعه‌پذیری سیاسی

نظریه‌ی جامعه‌پذیری و جامعه‌پذیری سیاسی نظریه‌ای مستقل نیست و نمی‌تواند ترجمان تمامی پدیده‌های رفتاری باشد، بلکه مهره‌ای است از یک مجموعه‌ی نظری گسترده‌تر و جزئی از نظریه‌ی کارکردگرایی ساختاری. اصل نظریه‌ی ساختاری - کارکردی متعلق به پارسونز بوده است. به عقیده‌ی وی هر جامعه‌ای برای بقا و تداوم حیات خود ناگزیر از انجام دادن چهار کارکرد مختلف است که شرط اساسی تداوم نظام محسوب می‌شود. چهار کارکرد مدنظر پارسونز عبارتند از: حفظ و نگاهداری الگو، دستیابی به هدف، تطبیق یا سازواری و یکپارچگی. ارتباط این نظریه با جامعه‌پذیری سیاسی در حفظ و نگاهداری روشن می‌شود، یعنی هر جامعه‌ای می‌کوشد تا از طریق جامعه‌پذیری فرهنگی، گرایش‌ها، اعتقادات، ارزش‌ها و معیارهای اجتماعی و فرهنگی را به منظور حفظ و نگاهداری کل نظام اجتماعی به نسل‌های بعد منتقل سازد (خواجه‌سروی، ۱۳۷۸: ۲۹۳). بنابراین می‌بینیم که نظریه‌ی جامعه‌پذیری سیاسی پارسونز نظریه‌ای فرهنگی است. از دید پارسونز؛ بین جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی از یک رابطه و تأثیر و تأثر متقابل برخوردارند، یعنی بر اساس نوع فرهنگ سیاسی در هر جامعه‌ای، جامعه‌پذیری و محتوای آن جامعه مشخص می‌شود. از طرف دیگر بر اساس جامعه‌پذیری و فرهنگ‌سازی دست‌اندرکاران، نوع فرهنگ سیاسی آن جامعه شکل می‌گیرد (اخترشهر، ۱۳۸۶: ۷۵).

از این رو جامعه‌پذیری سیاسی که کار انتقال محتوای فرهنگ سیاسی را برعهده دارد، سبب حفظ و نگهداری فرهنگ سیاسی یک جامعه می‌شود. جامعه‌پذیری سیاسی گاهی تغییراتی را در فرهنگ سیاسی یک جامعه به وجود می‌آورد.

۲-۱. لوسین پای و جامعه‌پذیری سیاسی از زاویه‌ی فرایند رشد

پای نظریه‌ی خود را در حوزه‌ی نوسازی و توسعه‌ی سیاسی در چارچوب "نظریه‌ی بحران" مطرح کرده است. پای معتقد است که یک نظام سیاسی برای تحقق فرایند توسعه‌ی سیاسی، باید بتواند از یک سلسله بحران‌ها به طور موفقیت‌آمیز عبور کند. این بحران‌ها عبارتند از: بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران توزیع، بحران نفوذ، بحران مشارکت و بحران یکپارچگی. عبور موفقیت‌آمیز از این بحران‌ها توسط کارکردهای نظام سیاسی و فرایند جامعه‌پذیری انجام می‌گیرد. از دید «پای» جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی سه مرحله‌ای است که از جامعه‌پذیری عمومی یا پایه از ابتدای زندگی فرد آغاز شده و به فرایند فعالیت در امور سیاسی می‌رسد (بشیریه، ۱۳۸۲؛ ۳۸۴). بر اساس نظریه‌ی پای، در یک جامعه‌ی پویا بین این سه فرایند درجه‌ی بالایی از پیوستگی و تداوم وجود دارد، به طوری که هر یک دیگری را تقویت می‌کند. بهم پیوستگی میان این سه فرایند سبب برقراری نظم در جامعه می‌شود. در جوامع انتقالی، شرایط کاملاً متفاوت است بطوریکه این مراحل فاقد انسجام و به هم پیوستگی می‌باشند. به علاوه فقدان ثبات و عدم تداوم برای فرایند جامعه‌پذیری پایه سبب بروز مشکلاتی برای شکل‌گیری هویت فرد می‌شود (اختر شهر، ۱۳۸۶: ۷۲-۷۳). از این رو نوعی بحران هویت پایه برای فرد به وجود می‌آید که می‌تواند زمینه‌ساز بحران‌های دیگر نیز می‌باشد. اینک به فرایند سه مرحله‌ای جامعه‌پذیری سیاسی پای خواهیم پرداخت:

لوسین پای فرایند جامعه‌پذیری سیاسی را دریچه‌ی فرایند رشد مورد ارزیابی قرار داده و آن را شامل سه مرحله‌ی مهم می‌داند که عبارتند از:

مرحله‌ی اول: فرایند جامعه‌پذیری پایه که در این مرحله کودک با فرهنگ جامعه آشنا شده، و به او آموزش داده می‌شود که چگونه می‌تواند عضو این جامعه شود. در سطح آشکار این فرایند شامل یادگیری نگرش‌ها و ارزش‌ها و مهارت‌ها، الگوی رفتاری و تمامی دیگر جوانب یک جامعه خاص می‌باشد. در سطح پنهان این فرایند شامل تمام تجربیاتی می‌شود که ناخودآگاه فرد را شکل داده و پویایی ساختار شخصیت اساسی را تعیین می‌کند. در این مرحله

فرد هویت خود را به عنوان یک عضو جامعه پیدا می‌کند و به عبارتی در فرهنگ عمومی خویش، اجتماعی می‌شود. این مرحله دوران تشخیص هویت خود است که مفهوم هویت فرهنگی نیز در این مرحله تحقق می‌یابد (شارع‌پور، ۱۳۷۸: ۱۳۰). مرحله‌ی دوم، جامعه‌پذیری سیاسی. بعد از فرایند جامعه‌پذیری پایه، جامعه‌پذیری مطرح می‌شود که به واسطه‌ی آن فرد نسبت به جهان سیاسی خود آگاهی یافته، نحوه‌ی فهم حوادث سیاسی و نحوه‌ی قضاوت در مورد آن‌ها را کسب می‌کند. در این مرحله فرد فرهنگ سیاسی جامعه‌ی خود را در خود درونی ساخته، مفهوم هویت سیاسی نیز در این مرحله تحقق می‌یابد (پیشین، ۱۳۰).

مرحله‌ی سوم، فرایند فعالیت در امور سیاسی است؛ یعنی زمانی که فرد در ورای نقش منفعلانه‌ی شهروندی و مشاهده‌گر، حرکت نموده و به یک شهروند مشاهده‌گر فعال تبدیل می‌شود. او در این مرحله بینش عمیق‌تری نسبت به امور سیاسی یافته و به هویتی نهادینه شده و روشن دست یافته است (سبزی‌پور، ۱۳۸۷: ۴۲).

از این‌رو دیده می‌شود که جامعه‌پذیری سیاسی مدنظر «پای»، فرایندی مرحله‌ای و متصل به هم می‌باشد که در جریان رشد فرد تکامل یافته و موجب هویت و عمل سیاسی افراد می‌شود و وقفه یا اختلال در هر یک از این مراحل ممکن است جامعه‌پذیری فرد را متوقف کرده و سبب ایجاد بحران هم در فرد و هم در نظام سیاسی شود.

۲- نظریات مربوط به عوامل موثر بر فرایند جامعه‌پذیری سیاسی

۲-۱. عوامل جامعه‌پذیری سیاسی

در جریان جامعه‌پذیری سیاسی چند عامل مهم و اساسی دخالت دارند که از جمله می‌توان خانواده، مدرسه، گروه‌های هم‌تا، محیط کار، رسانه‌های جمعی و کارگزاران حکومتی، انجمن‌های ارادی و نهاد دین را نام برد. عواملی مانند خانواده، دوستان و گروه همسالان جزء عوامل اولیه‌ی جامعه‌پذیری سیاسی هستند و وسایل ارتباط جمعی، مکان‌های آموزشی، انجمن‌های ارادی، کارگزاران حکومتی و نهاد دین از عوامل ثانویه هستند (حاجیان و جهانگیری، ۱۳۸۷: ۹۳) که این عوامل در ذیل به صورت مختصر توضیح داده خواهد شد:

اول - خانواده: خانواده نخستین پنجره‌ی کودک به جهان بیرون از خانواده و نخستین تماس او با اقتدار است. خانواده تأثیر آشکار و پنهانی را بر ذهن کودک بر جای می‌گذارد. تأثیرهای پنهان سراسر ایستارهای او را نسبت به اقتدار متأثر می‌کند و تأثیرهای آشکار سبب تحول افکار

سیاسی او می‌شود. ایستارهای فرمانبرداری و همکاری، ایستارهای اعتراض و مبارزه‌طلبی در معرض تأثیرهای خانوادگی است (عالم، ۱۳۸۵، ۱۲۰).

دوم - مدرسه: مدرسه نیز به مانند خانواده تأثیرهای آشکار و پنهانی را بر روند جامعه‌پذیری سیاسی افراد بر جای می‌گذارد. مدارس در شکل گرفتن ایستارهای مربوط به قواعد نانوشته‌ی بازی سیاسی نقش مهمی دارند (Essen; 2010, 161). در عین حال که نظام آموزشی اثرهای مهمی بر روند جامعه‌پذیری دارد، اما ممکن است ارزش‌هایی که مدارس و دانشگاه‌ها از آن برخوردارند نتیجه‌ی تلقین سیاسی مستقیم نباشد. همانگونه که «لیپست» عنوان می‌کند: تأثیر دانشگاه بر ارزش‌های سیاسی پیچیده است و ممکن است محیط آن صرفاً آگاهی سیاسی را بیشتر کند، بی آنکه بر ایستارهای عمده‌ی سیاسی اثر بگذارد (شارع‌پور، ۱۳۷۸: ۱۳۰).

سوم - گروه‌های همتا: یا دل بسته، تأثیر پایدارتری از مدارس و دانشگاه‌ها دارند. این گروه‌ها متشکل از افرادی بیرون از خانواده و به نسبت همسال می‌باشد، که موقعیت، مسائل و علاقه‌مندی‌های مشابهی دارند. تجربیات افراد در میان دوستان در ایجاد تغییری کامل در ایستارهای ذهنی آن‌ها اساسی است (Data; 1992, 126).

در نتیجه چنین تأثیراتی ایستاری خصومت‌آمیز و پرخاشگرانه به آسانی ممکن است به ایستار همکاری تبدیل شود یا برعکس (عالم، پیشین). در واقع در برخی موارد گروه‌های هم سال اعضای خود را با تحریک و فشار مجبور به تطبیق با نگرش‌ها یا رفتار مورد قبول می‌کنند (قوام، ۱۳۷۳: ۸۰).

چهارم - محیط (کار) آموزشی: که شامل محیط‌های کاری و مدارس و دانشگاه‌ها نیز می‌شود. تجربه‌های محیط کار بسیار مهم است. طرز رفتار کارفرما با کارگران، بینش و قضاوتی درباره‌ی طبیعت بشر در آن‌ها می‌پروراند. کودکی که در محیط خانوادگی دموکراتیک بزرگ شده باشد، اگر رفتار کارفرما با وی از روی پستی باشد خشم نشان می‌دهد (جعفری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۵۶).

پنجم - وسایل ارتباط جمعی: به ابزارهایی اشاره دارد که کار انتقال پیام به جمع کثیری از افراد را بر عهده دارد. نظام کنترل شده‌ی رسانه‌های جمعی نقش بسیار مؤثری در جامعه‌پذیری سیاسی بازی می‌کند. رسانه‌های جمعی در ایجاد یکپارچگی و هماهنگی نظرات افراد نسبت به نظام سیاسی می‌توانند با اهمیت باشند و بنابراین "نقشه‌ی شناسایی" افراد را شکل دهند، یا همانگونه که لوسین پای تأکید می‌کند، رسانه‌های جمعی مناسب‌ترین روش موجود برای

جامعه‌پذیری است (شارون؛ ۱۳۷۹، ۱-۳). بنابراین رسانه‌ها نقش به‌سزایی را در انتقال پیام‌های سیاسی، تقویت گرایش‌های سیاسی موجود، ایجاد نگرش‌های سیاسی جدید، آماده‌سازی افکار عمومی در جهت پذیرش و انجام مشارکت سیاسی و نهایت مشروعیت سیاسی و انسجام سیاسی در یک جامعه بر عهده دارند (حاجیان، ۱۳۸۷، ۹۶).

ششم - حکومت و کارگزاری‌های حزبی: ارتباط مستقیم رسمی یا غیر رسمی با نخبگان نظام سیاسی، نیروی پُرتوانی به وجود می‌آورد که یکی از مهمترین عوامل جامعه‌پذیری سیاسی را شکل می‌دهد. احزاب سیاسی با تبلیغات سیاسی، مبارزه و فعالیت انتخاباتی، ارائه نظریات سیاسی به صورت نوشته یا شفاهی و با مشخص و متراکم کردن منافع سیاسی، نقش عامل مستقیم جامعه‌پذیری سیاسی را بازی می‌کند (عالم، ۱۳۸۵: ۱۲۲).

هفتم - دین و نهادهای دینی: دین به عنوان یکی از مهمترین متغیرهای فرهنگی تأثیر به‌سزایی را در جامعه‌پذیری فرد به طور اعم و جامعه‌پذیری سیاسی به طور اخص دارد (آلموند و دیگران، ۱۳۷۶، ۶۴). ارزش‌ها و هنجارهای دینی در تمام اجزای جامعه رسوخ کرده و همواره آن‌ها را متأثر می‌سازد. افراد به عنوان چهره‌ی فعال جامعه از این تأثیر مستثنی نیستند. مطالعات نشان می‌دهد که بین افراد دارای تعهد دینی بالا و پایین در رفتار سیاسی تفاوت وجود دارد. به این معنی که مجموعه‌ی نهاد دین همواره کسانی را که وابستگی دینی بالاتری دارند بیشتر متأثر کرده و این تأثیر رفتار سیاسی فرد را نیز شامل می‌شود. به طور کلی میزان التزام دینی همواره می‌تواند یکی از عوامل تأثیرگذار بر شیوه‌ی جامعه‌پذیری سیاسی فرد در نظر گرفته شود (فیروز حاجیان و جهانگیری، ۱۳۸۷: ۹۷).

۲-۲- نظریه‌ی دووس از مؤسسات جامعه‌پذیری سیاسی

طبقه‌بندی «دووس» از مؤسسات جامعه‌پذیری اجتماعی از نظر فراگیری و تحلیل بسیار جامع‌تر از طبقه‌بندی‌های پیشین است که به اختصار بیان گردید. او در این طبقه‌بندی از ۵ نوع مؤسسات به شرح ذیل یاد می‌نماید (مهرداد، ۱۳۷۶، ۲۵):

۱- ساختار سیاسی رسمی

در اینجا «دووس» متوجه ساختارهای رسمی حکومت است که نقشی اساسی در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی و ارائه‌ی توجیهات سیاسی برای شهروندان در جهت بیان اهمیت نظام

سیاسی ایفا می‌نمایند. از مهم‌ترین مؤسسات رسمی که به فرایند جامعه‌پذیری سیاسی می‌پردازند، مدارس عام منسوب به حکومت، دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی است که به ارائه‌ی شیوه‌های مطالعاتی معینی از طبیعت جامعه و نظام سیاسی و مکتب سیاسی عام آن می‌پردازند. ضمن آنکه این مؤسسات تبلیغات در سطح محلی و فراتر از آن را انجام داده و در ارتباطات مختلف جمعی نقش آفرین هستند (Bullis; 2003, 128).

۲ - ساختار سیاسی غیر رسمی

مراد از آن ساختار سیاسی ای است که دارای سرشت رسمی حکومتی نباشد. مانند «احزاب سیاسی» و «وسایل ارتباط جمعی» در جوامع مردم سالار و «گروه‌های فشار سیاسی». اگر چه بخش بزرگی از جامعه‌پذیری سیاسی به شکل بالفعل از طریق تأثیر نقش والدین و افراد خانواده شکل می‌گیرد، اما این مؤسسات نیز دارای تأثیر عمیقی بر فرایند جامعه‌پذیری سیاسی هستند (پیشین).

۳ - فعالیت‌های فاقد ساختار (بی ساخت)

جامعه‌پذیری سیاسی تنها متکی بر ساختار رسمی یا غیر رسمی نبوده و از طریق وسایل دیگری نیز صورت می‌پذیرد. که از آن جمله مشارکت افراد یا گروه‌ها در تظاهرات خودانگیخته و جماعت غوغا طلب و آشوب‌ها - خاصه سرشت سیاسی آن - است. فرد با مشارکت در آن‌ها بسیاری از افکار، آراء و مکاتب سیاسی گروهی را که بدان وارد شده اخذ می‌نماید یا هنگامی که تنها مشاهده‌گر چنین جماعاتی است، از اندیشه و نظرات و مکاتب سیاسی‌شان پرسیده و ممکن است که آن را مورد رد یا پذیرش قرار دهد (راش، ۱۳۶۹، ۹۸).

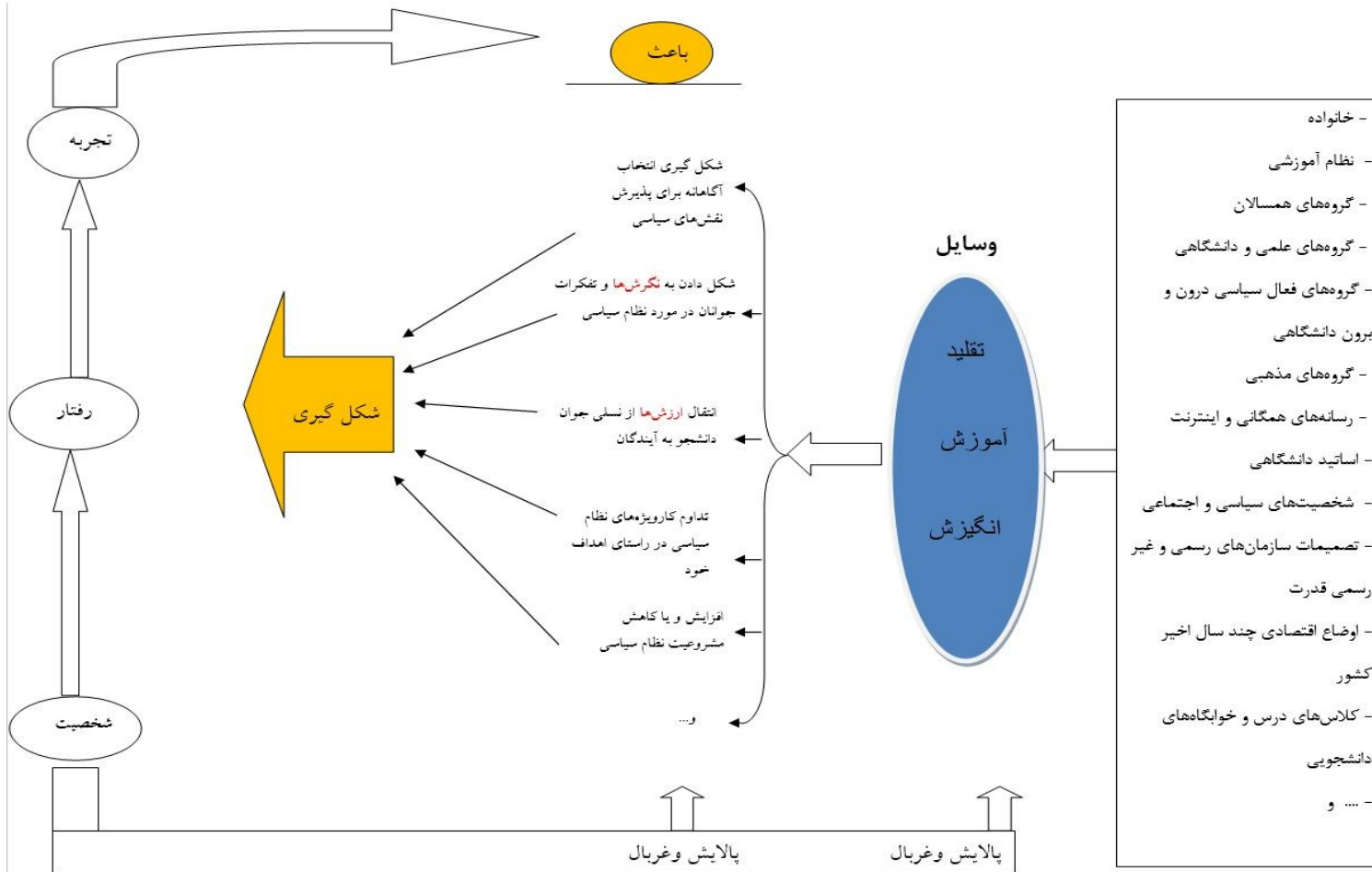
۴ - رویدادها

شکی نیست که رویدادها به عنوان یکی از وسایل جامعه‌پذیری سیاسی محسوب می‌گردند که این امر در وقایع تظاهرات، آشوب‌ها در جنبه‌های ساختاری و غیر ساختاری - دیده می‌شود. بعنوان مثال جنبش دانشجویی دهه‌ی ۶۰ فرانسه نقش مهمی در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی و ظهور جنبش‌های تندروی کارگری و اغتشاشات اتحادیه‌ای - در حمایت از دانشجویان - داشت که این امر به اشکال مختلفی در جهان بکار می‌رود. نمونه‌های بسیاری از فرایند جامعه‌پذیری از طریق وقایع یا اخباری که به ترور سیاسی توسط یک گروه یا اصلاح انتخابات، رشوه و یا فساد سیاسی در تأیید یا رد نظام سیاسی می‌پردازند، دیده شده است (کمالی، ۱۳۷۷: ۵۹).

۵ - افراد

بخش بزرگی از فرایند جامعه‌پذیری سیاسی به واسطه‌ی افراد نظیر والدین، همسر، دوستان، دشمنان، همدرسان و همکاران و غیره منتقل می‌گردد (Shipman: 1995, 12). از این تعاریف معلوم می‌شود که جامعه‌پذیری در مفهوم عام آن دلالت بر فرایندی دارد که به انتقال و کسب ارزش‌ها، نقش‌ها و رفتارهای اجتماعی منجر می‌گردد. اما مفهوم جامعه‌پذیری سیاسی، مربوط به بخشی از مظاهر جامعه‌پذیری گردیده و از این رو با تأکید بر بخش سیاسی مفهومی مشخص‌تر و محدودتر یافته است (همان، ۶۱).

بنابراین در یک جمع‌بندی کوتاه می‌توان گفت که عوامل زیادی بر جامعه‌پذیری سیاسی تأثیرگذار می‌باشند که ما در این تحقیق صرفاً به دنبال بررسی تأثیرگذاری نهادهای سیاسی و دانشگاهی و همچنین رخدادهای اقتصادی جامعه بر فرایند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان می‌باشیم. اینک مدل مفهومی تحقیق را در زیر ارائه می‌کنیم.



روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق

پژوهش حاضر با توجه به هدف از نوع تحقیقات توصیفی - تحلیلی و با توجه به روش تحقیق (طرح تحقیق) از نوع روابط علی - تحلیلی همچنین به لحاظ گردآوری اطلاعات از نوع پیمایشی است.

روش گردآوری داده‌ها

پرسشنامه: ما پس از طراحی پرسشنامه با دقت خاصی، آن را با کارشناسان بیشتری به بحث گذاشتیم و آنگاه به یک پرسشنامه‌ی مطلوب محقق ساخته در جهت انجام پژوهش دست یافتیم. جامعه‌ی آماری و نمونه‌گیری با طبقه‌بندی و با تخصیص متناسب (تقسیم به نسبت): در این پژوهش، دانشجویان به عنوان جامعه‌ی آماری ما می‌باشند که ما دانشگاه‌های تحت نظر آموزش عالی را بنا به تقسیم‌بندی وزارت علوم به پنج دسته یا طبقه تقسیم کردیم و با روش تخصیص متناسب دست به انتخاب نمونه زدیم. یعنی از نمونه‌گیری طبقه‌بندی تصادفی ساده استفاده کردیم و علت این کار نیز وجود ناهمگنی میان دانشگاه‌های کشور بوده و در گام دوم نیز از میان این طبقات بصورت تصادفی دانشگاه‌های نمونه‌ی خود را انتخاب کردیم. لذا دانشگاه‌های منطقه‌ی یک (تهران)، منطقه‌ی دوم (آذربایجان شرقی - آذربایجان غربی - اردبیل - زنجان - کرمانشاه - قزوین - کردستان - همدان)، منطقه‌ی سه (خراسان - سمنان - گلستان - مازندران - گیلان)، منطقه‌ی چهار (اصفهان - قم - ایلام - چهارمحال بختیاری - مرکزی)، منطقه‌ی پنج (بوشهر - سیستان و بلوچستان - فارس - کهگیلویه و بویراحمد - هرمزگان - کرمان - خوزستان)؛ به عنوان طبقات ما در نظر گرفته شده‌اند که از درون این طبقات؛ دانشگاه‌های تهران، علامه طباطبائی، امیرکبیر و الزهرا را از منطقه‌ی اول؛ دانشگاه‌های رازی کرمانشاه، بین‌المللی قزوین، ارومیه و همدان از منطقه‌ی دوم؛ دانشگاه‌های فردوسی مشهد، ساری و رشت از منطقه‌ی سوم؛ دانشگاه‌های ایلام، اصفهان و قم از منطقه‌ی چهارم و در نهایت دانشگاه‌های یاسوج، شهید چمران اهواز و بوشهر از منطقه‌ی پنج، بصورت تصادفی دانشگاه‌های نمونه‌ی ما انتخاب شده‌اند. تعداد دانشجویان این طبقات، بنا به آمارهای وزارت علوم، به ترتیب طبقات (۸۰۶۰۶۷)، (۶۳۴۶۸)، (۱۰۶۲۰۳)، (۱۰۳۹۰۳)، (۱۳۰۲۳)؛ نفر می‌باشند.

در این پژوهش برای محاسبه حجم طبقات نمونه از روش تخصیص متناسب استفاده می‌کنیم. بدین منظور «C» را با استفاده از تست‌های پیشین «۰/۰۰۱» در نظر می‌گیریم. بنابراین:

$$n_i = CN_i$$

$$n_1+n_2+n_3+n_4+n_5=806+64+106+104+130=1210$$

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

در تحقیق حاضر، اطلاعات به دست آمده با استفاده از شیوه‌های آمار توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند که نرم‌افزار آماری SPSS ابزار کار ما بوده است.

فرضیه‌های پژوهش

فرضیه‌ی اول: چنین به نظر می‌رسد تشکل‌های سیاسی و علمی درون دانشگاهی تأثیری مثبت بر روند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان داشته است.

فرضیه‌ی دوم: به نظر می‌رسد احزاب و تشکل‌های سیاسی فعال و شخصیت‌های سیاسی نقش فعالی در روند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان نداشته‌اند.

فرضیه‌ی سوم: چنین به نظر می‌رسد سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی - اجتماعی وزارت علوم و سایر نهادهای دولتی و غیر دولتی مرتبط با دانشجویان، نتوانسته روند غالب را در جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان داشته باشند.

توصیف یافته‌های پژوهش

جدول ۱- توزیع فراوانی و درصد نمونه مورد مطالعه بر حسب رشته تحصیلی

درصد	فراوانی	رشته تحصیلی
۴۰/۱	۳۸۵	علوم انسانی
۲۲/۲	۲۱۳	علوم پایه
۲۳/۷	۲۲۸	فنی مهندسی
۱۴/۰	۱۳۴	سایر
۱۰۰	۹۶۰	جمع

جدول بالا فراوانی و درصد دانشجویان مشارکت کننده در این تحقیق بر حسب رشته‌ی تحصیلی را نشان می‌دهد. مشاهده می‌شود که بیشترین تعداد، مربوط به دانشجویان رشته‌های علوم انسانی است.

جدول ۲- توزیع فراوانی و درصد نمونه‌ی مورد مطالعه بر حسب مقطع تحصیلی دانشجویان

درصد	فراوانی	مقطع تحصیلی
۰/۵	۵	کاردانی
۴۳/۲	۴۶۳	کارشناسی
۴۲/۸	۴۵۹	فوق لیسانس
۱۳/۵	۱۴۵	دکتری
۱۰۰	۱۰۷۲	جمع

جدول بالا فراوانی و درصد دانشجویان مشارکت کننده در این تحقیق بر حسب مقطع تحصیلی را نشان می‌دهد. مشاهده می‌شود که به ترتیب دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول ۳- توزیع فراوانی و درصد نمونه مورد مطالعه بر حسب عضویت در تشکل‌های دانشجویی

درصد	فراوانی	عضویت
۲۱/۳	۱۸۶	بسیج
۲/۲	۱۹	انجمن اسلامی
۰/۷	۶	انجمن مستقل
۷/۳	۶۳	انجمن‌های علمی
۲/۷	۲۴	کانون‌ها فرهنگی دانشگاه
۶۵/۸	۵۷۳	هیچکدام
۱۰۰	۸۷۱	جمع

جدول بالا فراوانی و درصد دانشجویان مشارکت کننده در این تحقیق بر حسب عضویت در تشکل‌های دانشجویی را نشان می‌دهد. مشاهده می‌شود که بیشترین تعداد مربوط به دانشجویانی

است که عضو هیچ تشکلی نیستند. عضویت در بسیج بیشترین میزان را در بین تشکل‌های دانشجویی به خود اختصاص داده است.

جدول ۴- توزیع فراوانی و درصد نمونه مورد مطالعه بر حسب وضعیت اشتغال

وضعیت اشتغال	فراوانی	درصد
شاغل	128	13/7
کار دانشجویی و پاره وقت	216	23/2
غیر شاغل	589	63/1
جمع	۹۳۳	100

جدول بالا، فراوانی و درصد دانشجویان مشارکت‌کننده در این تحقیق را بر حسب شغل نشان می‌دهد. مشاهده می‌شود که بیشترین تعداد مربوط به دانشجویان غیر شاغل است. در مجموع حدود ۱۴ درصد دانشجویان شاغل و ۲۳ درصد نیز کار پاره وقت دارند.

جدول ۵- توزیع فراوانی و درصد نمونه مورد مطالعه بر حسب جنس

جنس	فراوانی	درصد
مونث	544	55/1
مذکر	444	44/9
نامشخص	222	18/3
جمع	۹۸۸	100

جدول بالا فراوانی و درصد دانشجویان مشارکت‌کننده در این تحقیق را بر حسب جنس نشان می‌دهد. مشاهده می‌شود که بیشترین تعداد مربوط به دانشجویان مونث است.

بررسی و آزمون فرضیه‌ها

در جهت بررسی فرضیات و تعریفی که از جامعه‌پذیری سیاسی (فرایند انتقال ارزش‌های سیاسی) ارائه کردیم، با همکاری کارشناسان امر، شاخص‌هایی طراحی شده که پس از پاسخ سوال شونده، و بررسی نتایج با استفاده از طیف لیکرتی، میزان نسبی جامعه‌پذیری افراد سنجیده شده و آنگاه این نتیجه متناسب با فرضیات طرح مورد سنجش قرار گرفته است. مهمترین شاخص‌های مورد سنجش ما که در نهایت در جلسات مختلف کارشناسی مورد تصویب قرار گرفته‌اند (به عنوان شاخص‌هایی برای دریافتن جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان)، در جدول ۴ - ۳۶ می‌آید. ناگفته نماند که شاخص‌های دیگری هم وجود داشته است.

جدول ۴-۳۶: شاخص‌های جامعه‌پذیری سیاسی

کاملاً موافق	موافق	تا حدی	مخالف	کاملاً مخالف	گویه‌ها
					شعار حقوق بشر و دموکراسی بهانه‌ای برای سلطه‌ی بیشتر کشورهای غربی می‌باشد.
					به نظر می‌رسد روابط اجتماعی و سیاسی و بین‌المللی ما در جهان امروز نمی‌تواند بر اساس قوانین دینی تنظیم شود.
					کشور ما هر قدر به مبارزه‌ی مسلمانان و مخصوصاً مردم فلسطین علیه رژیم اسرائیل کمک کند به سود منافع ملی ماست.
					در انتصاب‌ها و انتخاب‌ها از بین دو نفر شایسته‌ی انتخاب که یکی از تعهد و تدین بالاتر و دیگری از تخصص و کارآمدی بیشتر برخوردار است، باید اولین گزینه را انتخاب نمود.
					هر چند برخی از قوانین سست و ناصحیح به نظر آیند، باید به آن التزام داشت.
					برقراری عدالت باید مهمترین هدف برقراری حکومت‌ها باشد.
					با حفظ احترام آزادی بیان و عمل، هیچ فعالیتی که در وحدت جامعه اختلال ایجاد کند صحیح نیست.
					بهترین راه پیشرفت کشور ما پیاده‌سازی کامل جمهوریت و اسلامیت نظام طبق قانون اساسی است.
					به نظر من، تمدن غربی عالی‌ترین سطح رشد بشری است و مردم دیگر کشورها باید زندگی خود را بر اساس ویژگی‌های آن تنظیم کنند.
					جایگاهی که اسلام به زنان می‌دهد، می‌تواند در زندگی اجتماعی کنونی نیز سعادت آن را تأمین کند.
					دل‌بستگی ما به گذشته‌ی تاریخی و فرهنگی و ادبی ایران باعث دوام و بقای کشورمان می‌شود.
					افتخارات و رشادت‌های مردم ایران در جنگ هشت ساله با عراق موجب عزت و اقتدار کشور است.
					در هیچ شرایطی نباید اجازه داد که بیگانگان در امور کشور ما دخالت کنند.
					نظام مبتنی بر ولایت فقیه، مظهري از مردم سالاری است.
					انقلاب اسلامی ایران باعث بیداری سایر ملت‌های مسلمان شده است.
					اخبار و اطلاعاتی که از صدا و سیما و مطبوعات ما پخش می‌شود صادقانه‌تر از اخباری است که از رسانه‌های بیگانه پخش می‌شود.

					جمهوری اسلامی به عنوان یک نوع مردم سالاری دینی، بهترین روش حکومت برای کشور ماست.
					انقلاب اسلامی باعث حرکت کشور به سمت اهدافی چون پیشرفت، استقلال و آزادی و... شده است.
					به نظر من آزادی و استقلال ملی، در کشور ما تا حدودی تحقق یافته است و سرنوشت امور کشور در دست خود ما است.

فرضیه‌ی اول: به نظر می‌رسد بین میزان جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان بر حسب عضویت در تشکل‌های سیاسی دانشجویی تفاوت وجود دارد.

جدول ۴-۳۷- میانگین جامعه‌پذیری سیاسی بر حسب عضویت در تشکل‌های سیاسی

عضویت در تشکل‌ها	میانگین	تعداد	انحراف معیار
بسیج	3/1589	186	60329/
انجمن اسلامی	3/0741	۱۹	22222/
انجمن مستقل	1/3889	6	2/
انجمن‌های علمی	2/3448	63	52111/
کانون‌های فرهنگی دانشگاه	2/5856	24	51467/
هیچکدام	2/1962	573	66503/
کل	2/9786	871	73648/

مقدار $F = ۶۱/۱^{**}$

$**P < 0/01$. $*P < ۰/۰۵$

درجه‌ی آزادی = ۵

جدول بالا ارتباط بین میزان جامعه‌پذیری سیاسی و عضویت در تشکل‌های دانشجویی دانشجویان را نشان می‌دهد. مشاهده می‌شود که میانگین جامعه‌پذیری سیاسی به ترتیب در دانشجویان عضو بسیج و انجمن اسلامی بالاتر از سایر گروه‌ها است. دانشجویان انجمن مستقل و کانون‌های فرهنگی و همچنین گزینه‌ی هیچکدام (کسی که عضو هیچ تشکلی نیست)، جامعه‌پذیری پایین‌تری در مقایسه با سایر گروه‌ها دارند.

برای بررسی ارتباط بین این دو متغیر و پاسخ به فرضیه‌ی ۱، نمره‌ی بدست آمده از سئوالات مربوط به شاخص جامعه‌پذیری سیاسی را بر حسب عضویت دانشجویان در تشکل‌های

دانشجویی از طریق آزمون F مقایسه نموده‌ایم. مقدار F در سطح خطای کوچکتر از ۰,۰۱ معنادار است. نتیجه‌ی این بررسی تأییدکننده‌ی تفاوت بین میزان جامعه‌پذیری سیاسی به لحاظ عضویت در تشکل‌های دانشجویی است. به این ترتیب فرض هشتم تحقیق مورد تأیید قرار گرفته و فرض صفر مرتبط با آن رد می‌شود. می‌توان با اطمینان حداقل ۹۹ درصد بیان نمود که تشکل‌های سیاسی و علمی درون دانشگاهی تأثیری مثبت بر روند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان داشته است.

فرضیه‌ی دوم: به نظر می‌رسد میان میزان جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان و پیگیری دیدگاه‌های احزاب، تشکل‌ها و شخصیت‌های سیاسی؛ ارتباط وجود دارد.

جدول ۴-۳۸- مقایسه‌ی جامعه‌پذیری بر حسب پیگیری دیدگاه احزاب، تشکل‌ها و شخصیت‌های سیاسی

جمع	کم	متوسط	زیاد	پیگیری دیدگاه احزاب، تشکل‌ها و شخصیت‌های سیاسی جامعه‌پذیری سیاسی
230	78	115	37	کم
22/2	29/5	21/7	15/2	
625	140	330	155	متوسط
60/3	53/0	62/4	63/5	
182	46	84	52	زیاد
17/6	17/4	15/9	21/3	
1037	264	529	244	جمع
100	100	100	100	

(اشتباه)

ضریب همبستگی پیرسون = $10/^{**}$ ضریب معکوس

(شده بود)

ضریب همبستگی اسپیرمن = $0/80^{**}$ $0/01^{**}P < 0/05$ $*P <$

جدول بالا ارتباط بین میزان جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان و میزان پیگیری دیدگاه احزاب، تشکل‌ها و شخصیت‌های سیاسی را توسط دانشجویان نشان می‌دهد. مشاهده می‌شود که در مجموع اکثریت دانشجویان (بیش از ۵۰ درصد) دیدگاه‌ها را به میزان متوسط پیگیری می‌کنند.

برای بررسی ارتباط بین این دو متغیر و پاسخ به فرضیه‌ی ۲، نمره‌ی بدست آمده از سوالات مربوط به شاخص جامعه‌پذیری سیاسی و نمره‌ی بدست آمده از سوالات مربوط به پیگیری دیدگاه احزاب، شکل‌ها و شخصیت‌های سیاسی را با ضرایب همبستگی پیرسون و اسپیرمن مورد آزمون قرار داده‌ایم. نتیجه‌ی این بررسی تأییدکننده‌ی ارتباط مستقیم و معناداری بین جامعه‌پذیری سیاسی و میزان پیگیری دیدگاه‌های سیاسی است. ضریب همبستگی بدست آمده در سطح خطای کوچکتر از ۰,۰۱، معنادار است و شدت این ارتباط متوسط به بالا است. به عبارت دیگر دانشجویانی که دیدگاه‌های سیاسی احزاب و شخصیت‌های سیاسی را پیگیری می‌کنند از جامعه‌پذیری سیاسی بالایی برخوردارند.

به این ترتیب فرض تحقیق مورد تأیید قرار گرفته و فرض صفر مرتبط با آن رد می‌شود. لذا می‌توان با اطمینان حداقل ۹۹ درصد بیان نمود که احزاب و شکل‌های سیاسی فعال و شخصیت‌های سیاسی نقش فعالی در روند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان داشته است.

فرضیه‌ی سوم: به نظر می‌رسد میان میزان جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان و برنامه‌های فرهنگی اجتماعی وزارت علوم و سایر نهادها ارتباط وجود دارد.

جدول ۴-۳۱- مقایسه‌ی جامعه‌پذیری سیاسی بر حسب موفقیت برنامه‌های فرهنگی - اجتماعی وزارت علوم و سایر نهادها

جامعه‌پذیری سیاسی		موفقیت برنامه‌های فرهنگی-اجتماعی وزارت علوم و سایر نهادها		
جمع	زیاد	متوسط	کم	
217	11	102	104	کم
21/7	20	32/2	16/6	
601	28	170	403	متوسط
60/1	50/9	53/6	64/2	
182	16	45	121	زیاد
18/2	29/1	14/2	19/3	
1000	55	317	628	جمع
100	100	100	100	

ضریب همبستگی پیرسون - $110/^{**}$

$P < 0.05$

ضریب همبستگی اسپیرمن - $100/^{**}$

$P < 0.01$

جدول بالا ارتباط بین میزان جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان و نگرش به موفقیت برنامه‌های فرهنگی اجتماعی - وزارت علوم و سایر نهادها را نشان می‌دهد. مشاهده می‌شود که در مجموع اکثریت دانشجویان (حدود ۶۳ درصد) موفقیت برنامه‌های وزارت علوم و سایر نهادها را در به‌دست گرفتن روند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان کم ارزیابی کرده‌اند. در این گروه درصد افرادی که جامعه‌پذیری سیاسی زیاد دارند از افرادی که جامعه‌پذیری سیاسی کم دارند بیشتر است. این وضعیت در گروه دانشجویانی که موفقیت برنامه‌ها را زیاد ارزیابی کرده‌اند نیز مشاهده می‌شود. اما درصد جامعه‌پذیری سیاسی در دانشجویانی که موفقیت برنامه‌ها را متوسط می‌دانند کمتر است.

برای بررسی ارتباط بین این دو متغیر و پاسخ به فرضیه‌ی ۳، نمره‌ی بدست آمده از سئوال‌ات مربوط به شاخص جامعه‌پذیری سیاسی و نمره‌ی بدست آمده از سئوال‌ات مربوط به موفقیت برنامه‌های فرهنگی - اجتماعی وزارت علوم و سایر نهادها را با ضرایب همبستگی پیرسون و اسپیرمن مورد آزمون قرار داده‌ایم. نتیجه‌ی این بررسی تأیید کننده‌ی ارتباط منفی بین نگرش به موفقیت برنامه‌های وزارت علوم و سایر نهادها و جامعه‌پذیری سیاسی در دانشجویان است. ضریب همبستگی بدست آمده در سطح خطای کوچکتر از ۰,۰۱ معنادار است و شدت این ارتباط کم است. به عبارت دیگر دانشجویانی که جامعه‌پذیری سیاسی بالاتر دارند، نسبت به موفقیت برنامه‌های وزارت علوم و سایر نهادها نگرش منفی‌تری دارند.

با توجه به این که فرض تحقیق؛ ادعا نموده است که برنامه‌های وزارت علوم و سایر نهادها نتوانسته‌اند روند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان را در دست بگیرند، و در یافته‌ها ارتباط بدست آمده بین این دو متغیر نیز منفی می‌باشد، فرض تحقیق مورد تأیید قرار گرفته و فرض صفر مرتبط با آن رد می‌شود. لذا می‌توان با اطمینان حداقل ۹۹ درصد بیان نمود که سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی - اجتماعی وزارت علوم و سایر نهادهای دولتی و غیر دولتی مرتبط با دانشجو، نتوانسته روند غالب را در جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان به دست بگیرد و در این روند نقشی ثانویه و یا منفعلانه (در قیاس با سایر مولفه‌ها) داشته‌اند.

نتیجه‌گیری

چنانچه قبلاً نیز اشاره شد نهادهای دولتی و غیر دولتی، بر اساس نظریات اندیشمندان حوزه‌ی جامعه‌پذیری سیاسی، نقش مهمی را در جامعه‌پذیری سیاسی افراد دارند و حال که

نهادهای دانشجوی محور در دانشگاه و به عبارت بهتر تشکلات دانشجویی که با محوریت خود دانشجویان صورت پذیرفته و فعالیت می‌نمایند با توجه به فعالیت‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، نقش مهمی در جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان دارند. تشکل‌های سیاسی همچون انجمن‌های اسلامی دانشگاهی، بسیج دانشجویی، جامعه‌ی اسلامی، تشکل‌های علمی همگی بر اساس مشی سیاسی خود و فعالیت‌هایی که در عرصه‌های مختلف سیاست دارند با اعلام مواضع و همچنین برگزاری جلسات و همایش‌ها، سخنرانی‌ها، صدور بیانیه و ... به دانشجویان القانات خاصی را عرضه می‌کنند که در صورت عضویت دانشجویی در یکی از این تشکل‌ها، جامعه‌پذیری با رویکردی آسانتر منتقل می‌شود. در این تحقیق تأثیر تشکل‌های دانشجویی را بر جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان بررسی کردیم که در نهایت متوجه شدیم که این تشکل‌ها تأثیر مثبتی بر جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان دارند و ضمن اینکه باعث جامعه‌پذیری سیاسی می‌شوند، الگوی جامعه‌پذیری را نیز سازماندهی می‌کنند که البته اکنون این سازوکارها در دانشگاه‌های کشور خیلی ضعیف بوده و شاید در حال نابودی می‌باشند.

به دنبال بررسی تأثیر تشکل‌های دانشجویی بر روند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان، تأثیر احزاب و تشکل‌های سیاسی فعال و شخصیت‌های سیاسی را بر روند جامعه‌پذیری سیاسی مورد پرسش قرار دادیم. از آنجا که قبلاً در چارچوب نظری نیز بیان کردیم، ساختار سیاسی غیر رسمی و ساختار سیاسی رسمی (بر اساس نظرات آلموند و دووس)، تأثیر مستقیمی بر روند جامعه‌پذیری افراد دارند، لذا این سوال را مطرح کردیم. پس از تحلیل اطلاعات متوجه شدیم که میزان جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان ارتباط مستقیمی با پیگیری دیدگاه‌های احزاب، شخصیت‌های سیاسی و ... دارد. بدین صورت که دانشجویی که با ساختار رسمی و بعضاً نیمه رسمی قدرت سیاسی آشنایی داشته و عملکرد و مواضع آن را پیگیری و ارزیابی کند، طبعاً از جامعه‌پذیری سیاسی بیشتری برخوردار می‌باشد که این با نظریات دووس مبنی بر تأثیر ساختارهای رسمی قدرت بر جامعه‌پذیری شهروندان همخوانی دارد.

چنانچه گفته شد در میان عوامل متعدد تأثیرگذار بر روند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان، از نظر دووس، ساختارهای سیاسی و فرهنگی مرتبط و سیاست‌گذار در عرصه‌ی دانشجویی از اهمیت بالایی برخوردار بوده، به گونه‌ای که در صورت داشتن شناخت کافی از ذائقه‌ها و خواسته‌های دانشجویی و سیاست‌گذاری مطلوب و متناسب با خواسته‌های دانشجوی، جامعه‌پذیری سیاسی این طیف عظیم را هدایت کرده و در جهت یادگیری اصول و ارزش‌های مورد توافق نظام، هدایت کرده و وظیفه‌ی خود را نیز به خوبی انجام داده باشند. بدین منظور؛ ما

فرضیه‌ای را با عنوان بررسی تأثیرگذاری سیاست‌های وزارت علوم و سایر نهادهای دولتی و غیردولتی بر روند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان طراحی و تدوین کردیم و مورد آزمایش قرار دادیم که در نهایت پاسخ دهندگان ابراز داشته‌اند که سیاست‌های این نهادها چندان تأثیری بر جامعه‌پذیری سیاسی آن‌ها نداشته و عملاً شاهد نقش منفعلانه‌ی این نهادها در بحث سیاست‌گذاری دانشجویی می‌باشیم که این نیاز به تدوین یک برنامه‌ی راهبردی در جهت مرتفع نمودن این مشکل داشته تا نهادهای متولی امور دانشجویی بتوانند روند غالبی را در جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان به دست گیرند. در اینجا در مباحث عوامل تأثیرگذار بر جامعه‌پذیری سیاسی افراد، "دووس" به ساختار سیاسی رسمی و ساختار سیاسی غیر رسمی اشاره می‌کند که ما نیز هم تأثیر ساختارهای سیاسی رسمی و هم تأثیر ساختارهای سیاسی غیر رسمی را مورد پرسش قرار دادیم که در نهایت متوجه شدیم این ساختارها روندی غالب را در جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان نداشته و منفعلانه عمل کرده‌اند که این خود یک معضل مهم محسوب می‌شود.

بنابراین می‌توان در یک جمع‌بندی نهایی گفت که عوامل زیادی بر روند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان تأثیرگذار هستند و چنانچه خیلی از آن‌ها مورد مطالعه قرار گرفت، مشخص شد که خانواده (والدین)، گروه‌های همسالان، مدارس، دانشگاه، کلاس‌های درس، رسانه‌ها در انواع مختلف جمعی و غیر جمعی، ساختارهای سیاسی رسمی، ساختار سیاسی غیر رسمی، رویدادها، هویت قومی و... همگی بر جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان تأثیرگذار بوده است که ما در این تحقیق به تأثیر تشکل‌های سیاسی درون‌دانشگاهی و برون‌دانشگاهی بر جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان پرداختیم و در نهایت ثابت شده که جای خالی برخی از نهادهای رسمی و غیررسمی سیاسی در تأثیرگذاری بر این روند مشهود بوده که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به احزاب و تشکل‌های سیاسی اشاره کرد که اگر چه ساختارمند کردن فعالیت احزاب و همچنین پویایی آن‌ها کار ساده‌ای نیست، ولی این می‌تواند افقی برای مسئولان سیاسی نظام باشد که این ساختارهای سیاسی تا حد بسیار زیادی می‌توانند به فرایند انتقال ارزش‌ها کمک نمایند. از دیگر مواردی که به نظر می‌رسد می‌توانست بر روند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان تأثیر فراوانی داشته باشد ولی عملیاتی نشده است، سیاست‌گذاری‌های وزارت علوم و سایر نهادهای مرتبط با امور دانشجویی می‌باشد. وزارت علوم به عنوان نخستین و قدرتمندترین سازمان مرتبط با امور دانشجویی می‌بایستی متولی تمام برنامه‌ها و سیاست‌های کاربردی در جهت هدایت و سازماندهی دانشجویان باشد که افزون بر تدوین برنامه‌های کاربردی، می‌بایستی تشکلات

سیاسی و علمی درون دانشگاهی را نیز فعال نمود تا بدین وسیله دانشجویان ارزش‌های جامعه را بهتر فراگیرند که تا به امروز وزارت علوم نتوانسته این کارویژه را به خوبی انجام دهد که این یکی از مهمترین علل روی آوری دانشجویان به سایر وسایل جامعه‌پذیری سیاسی می‌باشد. البته یکی دیگر از مهمترین مواردی که باعث سیاست‌گریزی و شاید سیاست‌زدگی دانشجویان شده است، استفاده‌های سیاسی و ابزاری از عامل دانشجویان بوسیله‌ی گروه‌های سیاسی ذینفع است. این عامل باعث می‌شود که پس از مدتی که دانشجویان، شعارهای سیاستمداران را خالی از واقعیت بیرونی ببینند، دچار سرخوردگی شده و اعتماد خود را نیز از دست بدهند که البته این نیاز به ورود شواری عالی انقلاب فرهنگی و وزارت علوم و نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها دارد که اجازه‌ی سوء استفاده و ورود گروه‌های سیاسی را به فضای دانشگاهی ندهند و در این رابطه مقاومت نمایند.

منابع

الف) فارسی

- اختر شهر، علی، (۱۳۸۶)، مولفه‌های جامعه‌پذیری سیاسی در حکومت دینی، چاپ اول، تهران، انتشارات پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- آلموند و پاول، (۱۳۷۵)، «جامعه‌پذیری و فرهنگ سیاسی»، ترجمه‌ی علیرضا طیب، فصلنامه‌ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۳ - ۱۱۴.
- آلموند، گابریل و دیگران، (۱۳۷۸)، چارچوبی برای سیاست تطبیقی، ترجمه‌ی علیرضا طیب، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۲)، آموزش دانش سیاسی، چاپ سوم، تهران، انتشارات نگاه معاصر.
- جعفری‌نژاد، مسعود، (۱۳۸۶)، «بررسی و تحلیل نقش معلمان بر جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه: مطالعه موردی بخش پیر بکران»، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصادی، سال دوم، بهار و تابستان، شماره ۱۲.
- چیلکوت، رونالد، (۱۳۷۷)، نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه‌ی وحید ده بزرگی و علیرضا طیب، چاپ دوم، تهران، رسا.
- خواجه‌سروی، غلامرضا، (۱۳۷۸)، «جامعه‌پذیری سیاسی در نسل جوان و ثبات سیاسی در ایران»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، پاییز و زمستان، شماره ۵ و ۶.
- راش، مایکل، (۱۳۷۷)، جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، چاپ سوم، تهران، صبوری.
- سبزی‌پور، حامد، (۱۳۸۷)، «جامعه‌پذیری سیاسی: مروری کوتاه بر ادبیات موضوع»، ماهنامه رشد علوم اجتماعی، دوره یازدهم، شماره ۴، تابستان.
- شارع‌پور، محمد، (۱۳۷۸)، «فرهنگ عمومی»، نامه علوم اجتماعی، تابستان، شماره ۱۸ و ۱۹.
- شارون، جوئل، (۱۳۷۹)، ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، چاپ اول، تهران، نشر نی.
- عالم، عبدالرحمان، (۱۳۷۵)، بنیادهای علم سیاست، چاپ سوم، تهران، نشر نی.
- عبدالرحمن، عبدالله محمد، (۱۳۸۰)، جامعه‌پذیری سیاسی، ترجمه‌ی کامیار صداقت ثمرحسینی، چاپ اول، تهران، جوان.
- فیروزحاجیان، علی اصغر و جهانگیر جهانگیری، (۱۳۸۷)، «تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی دانشجویان؛ نمونه‌ی مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه تهران»، مجله‌ی علوم

- اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره نهم، بهار و تابستان، شماره ۲۴.
- قوام، عبدالعلی، (۱۳۶۹)، «درآمدی بر جامعه‌پذیری سیاسی»، مجله‌نامه علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، دوره هجدهم، شماره ۱.
- کمالی، علی اکبر، (۱۳۷۴)، بررسی مفهوم جامعه‌پذیری، چاپ دوم، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
- مهرداد، هرمز، (۱۳۷۶)، جامعه‌پذیری سیاسی، چاپ اول، تهران، پازنگ.

ب) انگلیسی

- Bullis, C and B. Bach, (2003), *Socialization Turning Points: An Examination of Change in Organizational Identification*, Paper Peresented at the Annual Meeting of the Western Speech Communication Association Spokane, W A. ERIC Document Number ED.
- Data, A. Education and Society, (2001), *A Sociology of African Education* Macmillan. M.a university.
- Essen, A.J.A, (2010), *Implication for Secondary Education in Nigeria Paper presented at the 40th All Nigeria Conference of Principals of Secondary Schools (ANCOPSS)*.
- Langton, K.P, (1992), *Political Socialization*, London, Oxford University Press.
- Shipman, M.D, (1995), *The Sociology of the School*, London: Longman.